

# راجع بشهادت حضرت بدیع

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



راجع بشهادت حضرت بدیع ... حضرت بهاء الله ، محاضرات جلد ۱ صفح ۵۴۸

(( هو الله تعالى شانه العظمة و الاقتدار ))

یا مالک الارض اسمع نداء هذا المملوک انی عبد امت بالله و آیاته و فدیت نفسی فی سبیلہ و یشهد بذلك ما انا فیہ من البلیا التي ما حملها احد من العباد و كان ربی العلیم علی ما اقول شهیدا . ما دعوت الناس الا الی الله ربک و رب العالمین و ورد علیّ فی حبه ما لا رات عین الابداع شبهه یصدقنی فیدلک عباد ما منعتم سبحات البشر عن التوجه الی المنظر الاکبر و عن ورائهم من عنده علم کلشی فی لوح حفیظ کلها امطر سحاب القضاء سهام البلاء فی سبیل الله مالک اسماء اقبلت الیها و یشهد بذلك کل منصف خبیر کم من لیلال فیها استراحت الوحوش فی کئاسها و الطیور فی اوکارها و كان الغلام فی السلاسل و الاغلال و لم یجد لنفسه ناصرا و لا معینا ( الی ان قال جل جلاله ) یا سلطان اقسّمک بریک الرحمن بان تنظر علی العباد بلحظات اعین رأفتک و تحکم بینهم بالعدل لیحکم الله لک بالفضل ان ربک هو الحاکم علی ما یرید ستفی الدنيا و ما فیها من العزة و الذلة و یتقی الملك لله الملك العلی العظیم .

( تا آنکه میفرماید ) ....

یا سلطان انی كنت کاحد من العباد و راقدا علی المهاده مرت علیّ نسائم السبحان و علنی علم ما کان لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم و امرنی بالنداء بین الارض و السماء بذلك و رد علیّ ما ذرفت به عیون العارفین ما قرئت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس فاسئل المدينة التي كنت فیها لتوقن بانی لست من الکاذبین هذه ورقة حرکتها اریاح مشیه ربک العزیز المجید هل لها استقرار عند هبوب اریاح عاصفات لا و مالک الاسماء و الصفات بل تحرکها کیف ترید

( تا آنکه میفرماید )

ذات شاهانه شاهد و گواهند که در هر بلد که معدودی از این طایفه بوده اند نظر بتعدی بعضی از حکام نار حرب و جدال مشتعل میشد و لکن این فانی بعد از ورود عراق کل را از فساد و نزاع منع نموده و گواه این عبد عمل اوست چه که کل مطلعند و شهادت میدهند که جمعیت این حزب در عراق اکثر از جمیع بلدان بوده معذلک احدی از حد خود تجاوز نموده و بنفسی متعرض نشده قریب پانزده سنه میشود که کل ناظرا الی الله و متوکلا علیه ساکنند و آنچه بر ایشان وارد شد صبر نموده اند و بحق گذاشته اند



( الی ان قال جل جلاله )

ایکاش رای جهان آرای پادشاهی بر آن قرار میگرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجت و برهان مینمود و این عبد حاضر و از حق آمل که چنین مجلسی فراهم آید تا حقیقت امر در ساحت حضرت سلطان واضح و لائح گردد انتهى .